

بازنمایی مرگ و سوگواری در کتاب‌های تصویری برای کودکان (نمونه موردی: کتاب اردک، مرگ و گل لاله و کتاب مرگ بالای درخت سیب)^۱

علی بوذری^۲

احسان عبداللهی^۳

فائزه فغفوری^۴

چکیده

کتاب‌های تصویری برای کودکان طیف گسترده‌ای از مضامین متنوع را در برمی‌گیرد که یکی از آنها آشنا کردن و ارائه شیوه‌های مواجهه آنان با مفاهیم دشوار زندگی، چون مفهوم مرگ و از دست دادن نزدیکان است. مرگ واقعیتی است که بیشتر انسان‌ها، بزرگ و کوچک، تجربه می‌کنند و این پیشامد، انسان را با شرایطی جدید از زندگی روبه‌رو می‌کند که بر کودکان به صورت واضح تأثیر می‌نهد. خواندن کتاب‌هایی پیرامون چگونگی مواجهه با رویدادهای غم‌بار زندگی به کودکان کمک می‌کند تا پس از رویارویی با این تراژدی، به درک عمیق آن نائل آیند و پس از گذر از بحران و پذیرش آن، به زندگی عادی بازگردند. همگامی متن و تصویر در کتاب‌های تصویری که هر کدام به طریقی موضوع را بیان می‌کنند و در نهایت در قالب یک کل یکپارچه به عنوان کتاب تصویری در اختیار مخاطب قرار می‌گیرند، می‌تواند راه مؤثری باشد که به مخاطبان کودک در برون‌رفت از این تنگنا کمک کند. نویسندگان در این پژوهش کتاب‌های تصویری با مفهوم مرگ چاپ‌شده در ایران را بررسی می‌کنند و به این پرسش پاسخ می‌دهند. که کتاب‌های تصویری داستانی از چه شیوه‌هایی برای انتقال مفهوم مرگ به کودکان استفاده می‌کنند. نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که همراهی داستان و تصویر در کنار یکدیگر و گاه پیشی گرفتن هر یک از دیگری، برای بیان این مفهوم در قالب داستان‌های ساده و سراسر و با بهره‌گیری از اسطوره و نماد، برای گروه‌های سنی (ب) و (ج) مؤثر است و باعث پذیرش مفهوم مرگ برای کودکان می‌شود. شخصیت اصلی در کتاب‌های بررسی‌شده، حیوانات، به‌مثابه تمثیلی از انسان، هستند. بسیاری از کودکان حیوان‌خانگی دارند یا در زندگی خود با حیوانات و شاید مرگ آنها مواجه شده‌اند؛ بدین ترتیب حیوانات در ذهن کودک جایگزین انسان‌ها و افراد پیرامونشان می‌شوند. فضا سازی‌های خلوت با بیشترین تأکید بر شخصیت اصلی، یعنی شخصیت سوگوار یا شخصیت درگیر با مرگ است که نشان‌دهنده تنهایی فرد متوفی و بازماندگان است. در هر دو کتاب مرگ به‌جای مقابله مستقیم با شخصیت اصلی، به‌مثابه دوستی آرام و صبور شخصیت را همراهی می‌کند تا جایی که زمان هم‌سفری سوژه با مرگ فرارسد، آنگاه درمی‌یابیم که نامیرایی چه عواقبی می‌تواند در پی داشته باشد. قصه‌ها و تصاویر آنها مخاطب را همراه می‌کنند تا او را به مرحله پذیرش و غلبه بر این ترس برسانند.

واژه‌های کلیدی: تصویرسازی، کتاب تصویری، کودکان، مرگ، سوگواری.

1-DOI: 10.22051/JJH.2021.38067.1716

۲-استادیار گروه ارتباط تصویری و تصویرسازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ایران، نویسنده مسئول. a.boozari@art.ac.ir

۳-مری گروه ارتباط تصویری و تصویرسازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ایران. ehs.abdollahi@gmail.com

۴-کارشناس ارشد تصویرسازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ایران. faezehf77@yahoo.com

مقدمه

واضح‌ترین تعریف برای واژه مرگ، توقف زندگی است. در علوم زیستی مرگ را پایان زندگی موجودات زنده و در پزشکی توقف برگشت‌ناپذیر علائم حیاتی می‌دانند. این حادثه در اثر مرگ مغز، قطع ورود اکسیژن به بدن، از بین رفتن سلول‌ها و توقف فعالیت قلب، تغییر در رنگ پوست و حالات عضلات شکل می‌گیرد. همراه با این دگرگونی در بدن، شعور و آگاهی نیز فرومی‌پاشد و واکنش‌های ادراکی نیز پایان می‌یابد (مهدوی، ۱۳۹۷: ۲). با این تعاریف برای مرگ دو نوع رویکرد را در علوم می‌توان مشاهده کرد: نخست رویکردی از جانب علوم طبیعی که در چارچوب زیاده‌خواهی‌های مدرنیته هر چه بیشتر به سوی آن پیش می‌رود که مرگ را به مثابه یک «بیماری» تعریف کرده و همه ابزارها را به کار بگیرد تا آن را به عقب انداخته و شاید (آرزویی دست‌نیافتنی اما همیشه حاضر در فرهنگ انسانی) را برای همیشه از میان بردارد.

به همین دلیل نیز انسان مدرن پدیده‌هایی چون درد، بیماری، پیری و سرانجام مرگ را به مثابه «عارضه»‌هایی می‌بیند که باید با آنها به هر قیمت و به هر شکلی مبارزه کند تا از آنها جلوگیری شود و هر چه بیشتر در خود آگاه و ناخودآگاه خویش تصویری باستانی از همین پدیده‌ها یعنی «شیطانی» بودن آنها را تقویت می‌کند، اما از سوی دیگر در علوم انسانی نیز مرگ به مثابه پدیده‌ای باورنکردنی دانسته شده است، رمزی که باید تلاش به گشودن آن کرد و به همین دلیل نیز هر آنچه به مرگ ربط می‌یابد هاله‌ای از تقدس به خود گرفته و زندگی بیشتر از آنکه در خود درک شود به مثابه شاخه‌ای از مرگ (زایش در برابر مرگ و یا جهان پس از مرگ) به درک و تحلیل درآمده است و حتی هرگونه شکل‌گرایی در این پدیده نیز به مثابه مناسب‌گرایی‌ها و صورت‌هایی که مرگ به آنها دامن زده است حاوی معانی کشف‌نشده تلقی شده‌اند (فکوهی، ۱۳۹۹: ۳۸).

از آنجا که تصویری می‌شود کودک هنوز به رشدی کافی نرسیده است که در برابر حقایق مطلق زندگی قرار گیرد، مسائل گوناگونی از گذشته تا امروز از او پنهان شده است که به تدریج به شکل تابو درآمده‌اند. این موضوعات ممنوعه برای کودکان با توجه به جامعه و آموزش‌های فرهنگی اجتماعی در نقاط مختلف جهان متفاوت است. با گذر زمان و پیشرفت‌های اجتماعی و دگرگونی فرهنگ‌ها، از شدت حساسیت بعضی از این موارد کاسته شده است؛ به طور مثال امروزه در جوامع غربی مسائلی همچون آموزش‌های

جنسی که در گذشته تابو بودند و کودکان و نوجوانان اجازه صحبت درباره آنها را به جز در محافل هم‌سن خود نداشتند، کاملاً حل شده و حتی در مدارس آموزش داده می‌شوند (اکرمی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). همچنین در ایران نیز به تازگی کتاب‌هایی ویژه کودکان در این حوزه چاپ شده است، اما در موارد دیگری همچون موضوع بحث این پژوهش یعنی «مرگ»، ممنوعیت بیشتری، به ویژه از جانب خانواده‌ها، اعمال می‌شود.

در گذشته مرگ امری طبیعی تلقی می‌شد و حتی کودکان در مراسم عزاداری حضور داشتند و شاهد لحظه احتضار مادر بزرگ یا پدر بزرگ خود بودند، به آرامی مرگ به واژه‌ای ذکرناشدنی در مکالمه‌ها و زندگی روزمره تبدیل شد. امروزه مرگ به گوشه‌ای خلوت کشیده شده است؛ فرد در اتاقی تنها در بیمارستان لحظات احتضار خود را سپری می‌کند و اطرافیان او در تنهایی سوگواری می‌کنند. در این میان کودکان و نوجوانان به گوشه‌ای رانده شده و به آنها بی‌توجهی می‌شود. شاید به عنوان بزرگ‌سال گاهی فراموش می‌کنیم که کودک یا نوجوان نیز نیاز دارد که یک فقدان معنی‌دار و مهم را بازنگری کند. بسیاری از خانواده‌ها هرگز نمی‌توانند درباره مرگ با فرزندانشان صحبت کنند. آنها به دلایلی همچون «بگذار کودک، کودک بماند» یا با توجیهاتی مثل «پدر بزرگ به بهشت رفته است» یا «مادر بزرگ در آسمان هاست»، نمی‌خواهند با بیان مشکلات، کودک خود را نگران و مضطرب کنند یا حتی این‌گونه تصور می‌کنند که او هنوز آن قدر بزرگ نشده که بتواند این‌گونه مسائل را درک کند، اما صراحت و صداقت در این موارد خاص بسیار حائز اهمیت است.

کمک به کودکان مستلزم آگاهی داشتن بر چگونگی اندیشیدن و چگونگی پردازش اطلاعات در کودکان است. از راه‌های کمک به آنها می‌توان به بازی، خواندن کتاب‌هایی با موضوع مرگ، کتاب‌های تصویری اشاره کرد. کتاب تصویری قالبی است که می‌توان تمام انواع ادبیات کودکان را در آن جای داد. کتاب تصویری مختص کودکان نیست، بلکه در دنیای تصویرمدار امروز، بزرگ‌سالان نیز از کتاب تصویری خاص خود لذت می‌برند، اما محتوای کتاب تصویری کودکان تمام گستره ادبیات کودکان را در برمی‌گیرد و در عین حال ساختار و شکل ارائه آن متنوع و گوناگون است. پری نودلمن^۱ کتاب تصویری را کتابی می‌داند که «از طریق مجموعه‌ای از تصاویر مرتبط به هم یا متنی کوتاه یا

بدون متن، قصه‌گویی می‌کند یا اطلاعاتی را منتقل می‌کند» (نورتون، ۱۹۹۹: ۲۱۴).

این پژوهش برای پاسخ به این پرسش است که کتاب‌های تصویری چه تأثیری در درک بهتر کودکان از موضوع مرگ دارد و این کتاب‌ها چه شیوه‌هایی برای نمایش مفهوم مرگ و طریقه روایی با آن ارائه می‌دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر که از منظر هدف کاربردی و از منظر ماهیت داده‌ها کیفی است، به روش توصیفی تحلیلی، کتاب‌های تصویری داستانی با درون‌مایه مرگ منتشر شده در ایران را بررسی کرده است. اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی (مقالات، کتاب‌ها، منابع اینترنتی معتبر، کتاب‌های تصویری داستانی برای کودکان) جمع‌آوری شده است.

در بررسی‌های اولیه، ۴۶ کتاب تصویری داستانی (تألیف و ترجمه) با موضوع مرگ برای کودکان شناسایی شد که در بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۹ به زبان فارسی منتشر شده است. در این میان تعداد ۶ عنوان تألیف و ۴۰ عنوان ترجمه شده از متون غیرفارسی است. در پژوهش پیش رو ابتدا درک مفهوم مرگ و سپس سوگواری برای کودکان گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال بیان شده است. در ادامه دو کتاب تصویری با مضمون مرگ که به دست یک پدیدآورنده، در قالب نویسنده و تصویرگر، خلق شده، بررسی شد. گزینش این دو کتاب هدفمند و با توجه به رویکردهای مختلف هنرمندان به موضوع مرگ بوده است.

پیشینه پژوهش

در پیرامون عنوان پژوهش پیش رو، پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتاب‌های محدودی به چاپ رسیده‌اند که به صورت اجمالی می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد:

مرادی و چالاک (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش تصاویر هنری در مواجهه منطقی مخاطب نوجوان با مفهوم مرگ بر اساس الگوی ساختارهای نظام تخیل از منظر ژیلبر دوران^۲ (نمونه موردی رمان آن سوی دریای مردگان)» شیوه اثرگذاری تصاویر رمان آن سوی دریای مردگان اثر معصومه میرابوطالبی را در تعدیل ترس مخاطب نوجوان از مرگ بررسی می‌کند. بر پایه نتایج پژوهش، نویسنده بیشترین استفاده را از منظومه روزانه تخیلات ژیلبر دوران داشته

است و در این میان ریخت‌های حیوانی، تاریکی و سقوطی به ترتیب بیشترین انعکاس را دارند. تقابل‌های موجود در این تصاویر بازنمایی‌کننده مرگ و زندگی و هراس از مرگ و مواجهه مطلوب با این هراس است. بوذری و عسکری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «نقد اسطوره‌شناختی مرگ در کتاب مرگ بالای درخت سیب»، این کتاب را از منظر اسطوره‌شناختی بررسی کرده‌اند. در این مقاله متن و تصویر پایه‌ای هم بررسی و تحلیل شده است و اسطوره و نمادهای ناظر بر کتاب، تحلیل و بازشناسی شده‌اند.

جزاین دو مقاله که به شکل مشخص، تصویرسازی در کتاب‌های کودکان را با موضوع مرگ مطرح کرده‌اند، مقالات دیگری بیشتر به مرگ و سوگواری در ادبیات کودک، نه مشخصاً متون حاوی تصاویر، روی آورده‌اند که از منظر ارتباط موضوع برخورد کودکان با مرگ می‌تواند به مثابه پیشینه این پژوهش در نظر گرفته شود.

عامری (۱۳۹۴) در مقاله «بازتاب نامیرایی در افسانه‌های پریان» افسانه‌های پریان اندرو لانگ^۳ را بررسی می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه نامیرایی در افسانه‌ها به عنوان بخشی از ادبیات کودک و نوجوانان بازتاب یافته است. در واقع گاه نامیرایی به عنوان ابزار قدرت ضد قهرمانان است و گاه موجودات دیگر آن را دارا هستند. گاه، مرگ گریزناپذیر است و گاه می‌توان با عبور از آن دوباره به زندگی بازگشت. با توجه به حاصل پژوهش از آنجایی که مخاطب این داستان‌ها کودکان و نوجوانان هستند، تصویر تاریکی از مرگ دیده نمی‌شود و در اکثر موارد نامیرایی در اشکال مختلف به عنوان راه گریز از مرگ توصیف شده است.

ارچنگ (۱۳۹۴) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تأثیر قصه‌درمانی بر درمان ترس کودکان با تأکید بر کتاب اسرار شب‌های تاریک» پیامدهای منفی ترس در فرد و یکی از راه‌های درمان آن را که همان قصه‌درمانی است، مطرح می‌کند. در این پژوهش پس از ارائه توضیحاتی در باب قصه و قصه‌درمانی به بررسی کتابی پرداخته شده که با استفاده از این روش ترس کودکان را درمان می‌کند و در نتیجه اهمیت شیوه برخورد با کودک و انتخاب شیوه صحیح درمانی و نیز کارآمدی این شیوه درمانی آشکار می‌شود.

صدیقی (۱۳۹۲) در مقاله «کودک، داستان کودک و مواجهه با مفهوم مرگ، تحلیل داستان سادا کو و هزار درنای کاغذی» بر پایه نظریه کوبلر راس^۴ داستانی واقع‌گرا از دختری دوازده ساله که به علت سرطان در آستانه مرگ قرار دارد،

تحلیل می‌کند. در این نظریه برای مواجهه با مرگ پنج مرحله انکار، خشم، چانه زنی، افسردگی و پذیرش مطرح می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد سادا کو مراحل اول و دوم روان‌شناسی سوگ یعنی انکار و خشم را به سرعت از سرمی‌گذراند، اما در مرحله سوم، زندگی سادا کو و نیز خط روایت به سطح و موقعیتی متفاوت منتقل می‌شود: سادا کو با اسطوره، بازی و قصه برای ترس غلبه می‌کند. در نتیجه از این منظر، سه‌گانه بازی، آیین و مرگ پیوند می‌یابند، به طوری که سرانجام این بازی اسطوره یا بازی قصه در سطح اول، سادا کو و اطرافیان او در سطح دوم، همه مخاطبان داستان را به مرحله پذیرش و غلبه بر ترس از مرگ می‌رساند. خوشبخت (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان» مفهوم مرگ در سه جنبه زیست‌شناختی (با زگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیرعملکردی و علی)، فرهنگی و عاطفی (ترس، ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک و سردرگمی) در ادبیات کودک را می‌کاود. برای این کار، ۹ کتاب داستان را انتخاب کرده است که درون مایه آنها به نوعی در پیوند با مرگ است. در نتیجه این پژوهش ابعاد زیست‌شناختی، فرهنگی و عاطفی در کتاب‌ها تفاوت معنادار دیده می‌شود. بدین صورت که تفاوت معنادار میان عامل زیست‌شناختی و عاطفی به نفع عامل زیست‌شناختی و نیز میان عامل فرهنگی و عاطفی به نفع عمل فرهنگی دیده می‌شود. بین عامل فرهنگی و زیست‌شناختی تفاوت معنادار دیده نشده است.

اکرمی (۱۳۸۲) در مقاله «زندگی، مرگ و دیگر چیزها» داستان‌ها و شعرهای بیان شده درباره مرگ برای کودکان را مطرح می‌کند. او در بحث «فرایند مرگ در افسانه‌های کهن» عنوان می‌کند: «مرگ در افسانه‌های کهن پیش از آنکه واقعیتی تراژیک و ناگزیر باشد، بازی و اشاره‌های کودکان است» و نیز به مرگ‌گریزی در قصه‌های کودکان می‌پردازد. در نتیجه این پژوهش درمی‌یابد که مرگ واقعی، شاید دشوارترین مرحله پذیرش حضور مرگ در ادبیات کودکان باشد، حتی دشوارتر از مرگ تراژیک، چرا که در مرگ تراژیک، واکنش‌های عاطفی، نوعی اسطوره‌سازی در مرگ را امکان‌پذیر می‌کند و آن را در هاله‌ای از تقدس و رازگونی حفظ می‌کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این پژوهش‌ها بیشتر تأثیر داستان و روایت در بیان مفهوم مرگ و سوگواری بیان

شده و مشخصاً تصویر و کتاب‌های تصویری در این میان نادیده گرفته شده‌اند.

مرگ از منظر کودکان

کودکان فقدان‌های مختلفی را متحمل می‌شوند و مرگ آخرین آنهاست. مرگ به طرق مختلف تجربه می‌شود. کودکان در تقابلات اجتماعی تجربه‌های بسیاری از مردن دارند یا شاهد مرگ نزدیکان خود هستند. رشد و تحول مراحل درک و شناخت کودک از مرگ، حاصل بینش‌های روان‌شناختی و علوم اجتماعی و شنیدن تجارب کودکان و آرا و نظرات و پرسش‌های آنان است. هم کسانی که باورهای مذهبی دارند و هم کسانی که باور مذهبی ندارند، با معنی مرگ و اهمیت آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند (کارتر، ۱۳۹۹: ۱۹). یکی از دغدغه‌های ذهن کودکان مرگ است. نگرانی‌های کودکان برای مرگ فراگیر است و تأثیر عمیقی بر دنیای تجربی‌شان می‌گذارد. مرگ معمای بزرگی است و یکی از وظایف تکاملی کودکان، کنار آمدن با ترس از درماندگی و نابودی است. دلواپسی مرگ در کودکان، نه تنها عمیق است، بلکه در سنین پایین‌تر از آنچه تصور می‌رود، آغاز می‌شود. مرگ آگاهی در کودکان و شیوه‌هایی که برای مقابله با ترس از مرگ به کار می‌رود، از مراحل متوالی و منظمی عبور می‌کند. تدابیر مقابله‌ای کودکان، بدون استثنا بر پایه انکار بنا می‌شود: گویی با تحمل حقایق بی‌پرده مرگ و زندگی بزرگ نمی‌شویم یا شاید نمی‌توانیم بزرگ شویم (د. یالوم، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

مرگ انسان، یک رفتن و یک عزیمت واقعی است و تأثیر عمیقی بر کسانی که زنده هستند، می‌گذارد. مرگ عزیزان ما موجب می‌شود که ما یک تجربه اساسی و معتبر را در زمینه مرگ به دست آوریم؛ در واقع بخشی از وجود ما نیز با آنها می‌میرد. اتفاقی که افتاده است و دیگر جبران‌شدنی نیست. آنچه از دست رفته است بر نخواهد گشت. پذیرش مرگ و از دست دادن مهم‌ترین مسئله است (دیواین، ۱۳۹۷: ۲۰). تجربه عاطفی یک کودک از مرگ و آگاهی او از وضعیت فانی بودن خویش، از حیث رشد و بلوغ روحی عمومی او بسیار اهمیت دارد. همان‌طور که وقتی ما درباره مسئله‌ای اطلاعات کافی نداشته باشیم، گرفتار ترس و اضطراب می‌شویم، کودکان نیز با توجه به درک و آگاهی محدودشان درباره اندوه و مرگ هراسناک خواهند شد؛ اما در هر صورت، کودک باید برای رویارویی با واقعیت سهمگین و مرموز مرگ

آمادگی پیدا کند. علاوه بر آن بخش بزرگی از این مسئله بستگی به رفتار بزرگسالان دارد. والدین معمولاً می‌کوشند ترس‌های کودک را با عرضه‌نوعی انکار فرو بنشانند، با انکاری خاص و منحصر به فرد یا انکاری با پشتوانه‌ اسطوره‌های جاوید تأیید شده‌ جامعه.

بسیاری از والدین هنگام آموزش درباره‌ مرگ به کودکان، می‌کوشند واقعیت را قدم به قدم آشکار کنند. کودکان در برابر مرگ محافظت می‌شوند؛ آشکارا اطلاعات غلط در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ با افسانه‌هایی راجع به بهشت یا بازگشت مردگان یا اطمینان دادن از این بابت که کودکان نمی‌میرند، تخم انکار در همان کودکی کاشته می‌شود. بعدها هرگاه کودک آمادگی درک آن را پیدا کرد، والدین به تدریج میزان واقعیت را افزایش می‌دهند. گهگاه والدین آگاهی را نیز می‌بینیم که در برابر خودفریبی می‌ایستند و حاضر نمی‌شوند چیزی خلاف واقعیت به کودکانشان بیاموزند. با این حال، برای آنها هم دشوار است هنگام مواجهه با کودکی وحشت زده و مضطرب، از تسلیی خلاف واقع، خواه انکار گنگ و سطحی مرگ باشد و خواه افسانه‌ (سفر طولانی) پس از مرگ، سرباز زنند. وقتی کودکان از چیزی اطلاع کافی ندارند، داستانی از خود درمی‌آورند و اغلب ابداعاتشان سهمگین تر و وحشتناک تر از حقیقت است (د. یالوم، ۱۳۹۹: ۱۶۰ و ۱۴۶ و ۱۲۶). بروس دانتو^۵ از فولترتون^۶ کالیفرنیا، می‌گوید که وقتی موضوع مرگ در میان است، نگه داشتن کودک در تاریکی موجب تحقیر او می‌شود. او رفتار ما را این‌گونه تفسیر می‌کند: «بین بچه، تو منو اذیت می‌کنی. تو مزاحمی، تو حق نداری بدونی چه اتفاقی افتاده» (شافر ولیونز، ۱۳۹۷: ۱۵).

کودکان درباره‌ مرگ فکری می‌کنند و از آن می‌ترسند. آنها هنگام فکر کردن به مرگ با ترس دست و پنجه نرم می‌کنند و بی‌آنکه به والدین خود چیزی بگویند، افکار و احساسات خود را درست مشابه والدینشان سرکوب می‌کنند. پیش از قرن هجدهم مرگ، مراسم آیینی بود که خود فرد در حال مرگ آن را سامان می‌داد و خود او بر آن نظارت داشت و تشریفات مربوط به آن را می‌دانست. از بزرگسال تا کودک در مراسم آیینی مرگ حضور داشتند. تا قرن هجدهم کودکان در تمامی تصاویر مربوط به صحنه‌ بستر مرگ حضور دارند (آریس، ۱۳۹۲: ۲۱). با این وجود پیشرفت‌های بزرگ پزشکی مردم را متقاعد کرده است که زندگی باید بدون درد باشد و از آنجا که مرگ فقط با درد تداعی می‌شود، مردم از آن اجتناب

می‌کنند؛ اما واقعیت، واقعیت است؛ مرگ بخشی از زندگی است، مهم‌ترین بخش زندگی! (راس، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

این موضوع در قرن بیستم به‌عنوان اصلی‌ترین موضوع ممنوعه جایگزین سکس شد. پیش‌تر به بچه‌ها گفته می‌شد لک‌لک‌ها آنها را با خود آورده‌اند، اما آنها را به صحنه‌ عظیم وداع در اطراف بستر شخص در حال مرگ راه می‌دادند. امروزه در همان سال‌های اولیه‌ زندگی شان، فیزیولوژی عشق به آنها آموزش داده می‌شود؛ اما وقتی که دیگر پدر بزرگشان را نمی‌بینند و اظهار شگفتی می‌کنند به آنها گفته می‌شود او در میان باغی پراز گل در حال استراحت است. جامعه هر چه بیشتر از محدودیت‌های ویکتوریایی در برابر سکس رها می‌شود، بیشتر به موضوعات مرتبط با مرگ بی‌اعتنایی می‌کند (آریس، ۱۳۹۲: ۹۹).

ناآگاهی و بی‌خبر گذاشتن کودکان سبب بروز مشکلات جدی و شدید در آینده آنها می‌شود. کودکان در رویارویی با مرگ یا هر نوع فقدان دیگری همان مراحل بزرگسالان را طی می‌کنند، کافی است کمکشان کنیم تا از بروز این مشکلات جلوگیری شود. هال فیسکین^۷ روان‌شناسی که در نیویورک سیتی با کودکان داغ‌دیده، کار می‌کند، می‌گوید: نجوا و پیچ‌کردن برای کودک واقعاً وحشتناک است. با رمز و راز حرف زدن، پیچ‌کردن، داستان‌های غیر واقعی سرهم کردن، همه‌وهمه برای کودک خطرناک است. این گمان که کودکان نمی‌توانند مانند بزرگسالان با ضربه‌های عاطفی کنار بیایند، دلسوزی بیهوده‌ای است. این‌گونه تجارب، شخص را به نتایجی می‌رساند که معمولاً با واقعیت همخوانی ندارند و به این ترتیب همیشه با بدترین وضعیت ممکن روبه‌رو می‌شود (شافر ولیونز، ۱۳۹۷: ۲۱). با توجه به اینکه کودکان هم مانند بزرگسالان دنیا را به روش خاص خود نظاره‌گر هستند؛ از این رو در سنین متفاوت در معرض برداشت‌های نادرست و مشکلات گوناگون قرار می‌گیرند و اما اگر کودکان درست هدایت شوند، تقریباً می‌توانند هر چیزی را درک کنند.

سوگواری از منظر کودکان

داغ، ناراحت‌کننده‌ترین تجربه‌ روان‌شناختی است که اکثر افراد با آن مواجه می‌شوند. غمگین شدن و سوگواری یکسان نیستند. آلن بیلینگر^۸، غم و اندوه را چنین تعریف می‌کند: «پاسخ شخصی، عاطفی و هیجانی به مرگ یکی از عزیزان»؛ اما سوگواری عبارت است از: «رفتاری که گروه‌های اجتماعی

خاص، هنگام مواجهه با مرگ آن را مناسب می‌دانند.» سوگواری جنبه عمومی و هدفمندی دارد، مثل گفت‌وگو و گریستن یا اغلب درباره نوجوانان با رفتارهای پرخطر همراه است. تمامی کودکان و نوجوانان غم و اندوه مرگ را تجربه می‌کنند، اگرچه ممکن است سوگواری نکنند. این وجه تمایز مهم است. نباید فرض کرد که فردی، چون هیچ واکنش عمومی و جمعی نشان نمی‌دهد، غمگین نیست (کارتر، ۱۳۹۹: ۶۶).

این امر در کودکان رفتارها و عکس‌العمل‌های متفاوتی برمی‌انگیزد. تمامی کودکان با میزان‌های متفاوتی رشد و تحول می‌یابند و باید به خاطر داشت که والدین بهتر از هر کس دیگری کودک خود را می‌شناسد. مرگ در خانواده همیشه سخت است و هنگامی که شما نمی‌دانید مرگ چیست، سخت‌ترین می‌شود. درک و فهم کودکان از مفهوم مرگ، با سن آنها در ارتباط است. درک و شناخت کودک از مفهوم مرگ، پایه و اساس چگونگی سوگواری و غم و اندوه آنان را تشکیل می‌دهد (کارتر، ۱۳۹۹: ۷۲). سوگ مشکلی نیست که بخواهد حل شود، بلکه تجربه‌ای است که باید به دوش کشیده شود. نهایتاً کاری که باید انجام شود، پیدا کردن و دریافت حمایت و تسلی خاطر است که کمک می‌کند تا با واقعیت خودتان زندگی کنید. مسیر پیش رو مسیر همراهی است، نه مسیر اصلاح (دیواین، ۱۳۹۸: ۴۰). بسیاری از محققان دریافته‌اند افکار و ترس‌های کودک درباره مرگ و شیوه‌های مقابله‌اش با این ترس، در هر مرحله تکاملی، مشخصات خود را دارد. فقدان تکلم در کودک خردسال، سدی است بر سر راه درک بزرگسالان از تجربه درونی کودک. در نتیجه متخصصان، اغلب با سوگیری فراوان، درباره آنچه کودک می‌داند و آنچه نمی‌داند، به فرضیات متوسل شده‌اند. نکته دیگر اینجاست که متخصصان رشد و تکامل کودک خصوصاً زان پیاژه^۳ نشان داده‌اند کودک خردسال فاقد تفکر انتزاعی است.

عملکرد ذهنی کودک حتی در ده سالگی عینی است و در این سن کم‌کم به آنچه «بالقوه» یا «محتمل» است، توجه نشان می‌دهد. روان‌شناسان معتقدند از آنجا که مرگ، مرگ خود شخص، بودن و نبودن، خودآگاهی، غایت‌مندی، ابدیت و آینده، مفاهیمی انتزاعی‌اند، کودکان خردسال برداشت دقیقی از مفهوم مرگ ندارند (د. یالوم، ۱۳۹۹: ۱۲۱). اگرچه فردیت کودکان متفاوت است، ویژگی‌های مشترکی نیز در هر مرحله وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان چهار گروه یا چهار

مرحله رشد را در نظر گرفت، کودکان سه تا پنج سال، کودکان پنج تا نه سال، کودک نه تا یازده سال و دوران نوجوانی. لازم است بدانیم کودکان شیرخوار و نوپا نیز در مواجهه با فراق درگیر اختلالات رفتاری می‌شوند که حائز اهمیت است و باید بدان توجه کرد.

مرگ و سوگواری برای کودکان گروه سنی ب و ج (هفت تا نه سال - نه تا دوازده سال)

کودکان هفت تا نه سال معمولاً مرگ را مانند یک رباینده می‌بینند؛ ماهیت خشنی که یک باره از راه می‌رسد و فرد را می‌رباید؛ مانند یک دزد یا یک روح. وقتی کودک می‌شنود که شخصی مرده است، ممکن است بپرسد: «کی اونو کشت؟» آنها در ذهن خود صفاتی انسانی برای مرگ قائل می‌شوند: عاملی خارجی که شخص را می‌برد (شافرو لیونز، ۱۳۹۷: ۳۰). احتمالاً این حس و فکر در کودک تا پنج سال نیز دیده می‌شود. آنها کم‌کم متوجه می‌شوند که خودشان هم خواهند مرد، این دریافت ترسناک است و به علائم روان-تنی مثل سردردها و دردهایی در قفسه سینه و تنفس منجر می‌شود. این علائم تلاش ناخودآگاه جسم برای دریافت توجه جهت آشفتگی‌ها و ناراحتی‌های روانی است (کارتر، ۱۳۹۹: ۷۶). کودک در این سن ممکن است گرفتار مشکلاتی از قبیل شب‌اداری، ترس از تاریکی، ترس از دست دادن دیگر عزیزان، ترس رفتن از مدرسه شود و احساس وابستگی شدید به دیگر والدین و وابستگان نزدیک پیدا کند. کودک در این دوره سنی در برابر احساسات خود به صورت کلامی، مشکل دارد. ممکن است سؤال‌های مشابه را مداوم تکرار کند. در پاسخ به کودک مهم است که صبور و شکیبا بوده و به حرف‌های کودک گوش داده شود. صراحت و صداقت در پاسخ به این پرسش‌ها بسیار حائز اهمیت است.

اما کودک در سن نه تا دوازده سالگی به درک کامل‌تری از مرگ رسیده و ادراک و شناخت او به درک و شناخت بزرگسالان نزدیک می‌شود؛ اما ممکن است دچار سندرم «تقصیر من بود» بشود. کودک باید بداند که آرزو نمی‌تواند باعث مرگ کسی بشود. کودکی که از رفتن به عیادت مادر بزرگ بیمارش خودداری می‌کند و با خود می‌گوید: «چرا باید به دیدن او بروم؟ این طوری توپ بازی رواز دست می‌دهم، ای کاش اصلاً او نبود!» ممکن است بعد از مردن مادر بزرگ خود را مقصر بداند و گرفتار عذاب وجدان شود. کودکان این گروه سنی معمولاً دیگر درباره مرگ

سؤال نمی‌کنند. آنها بیشتر درگیر سؤالاتی پیرامون روابط هستند، مثل «حالا که اون مرده چه اتفاقی واسه خانواده ما می‌افته؟ یا اینکه سبک زندگی آنها چه تغییر خواهد کرد؟ چه کسی خانه را اداره می‌کند؟ آیا پول به دست خواهند آورد؟» (شافرو لیونز، ۱۳۹۷: ۳۲).

حمایت از کودک و تشویق او به بحث درباره نگرانی‌هایش اهمیت دارد، اما هنگامی که فرد بزرگسال پاسخی برای پرسش‌هایش ندارد، باید صادقانه به او بگوید. شاید موقعیت پرفشار مرگ کودک را از لحاظ عاطفی به عقب برگرداند. حتی کودکانی که در تمام شرایط مانند بزرگسالان فکری می‌کنند ممکن است با این اختلال روبه‌رو شوند. در نتیجه باید فرصتی برای تشخیص احساساتش فراهم آید. همچنین اجازه بروز رفتارهای کودکانه و بازگشت پذیر باید داده شود. از کلیشه‌هایی چون «تو باید قوی باشی، بنابراین نباید نگران تو باشم» یا «پسرهای بزرگ گریه نمی‌کنند» باید اجتناب شود (کارتر، ۱۳۹۹: ۷۸).

نوجوانان به هنگام وقوع رویدادهایی چون بیماری یا مرگ یک عزیز، ناآگاهانه در معرض بی‌توجهی قرار می‌گیرند. مرگ عزیزان در این سن می‌تواند بسیار مخرب و زیان‌بار باشد. غم و اندوه نوجوان را به شدت گیج و آشفتگی می‌کند. در این حال اگر اطرافیان احساساتشان را درک نکنند، دنیایشان به هم ریخته و زبرور می‌شود. اطلاعات ناقص ممکن است نوجوان را بیش از حد ناراحت کند و اوضاع را بدتر از آن چیزی که هست جلوه دهد (میتز جرال، ۱۳۸۹: ۲۲).

نوجوانان برخلاف کودکان مرگ را امری همگانی، اجتناب‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیر می‌دانند. ممکن است احساس گناه، مسئولیت و خشم را با هم تجربه کنند. مسئله ضروری این است که وقتی آنها با مرگ روبه‌رو می‌شوند، در کنارشان باشیم و به آنها کمک کنیم تا با غم و اندوه خود کنار آیند، عواطفشان را درک کنیم و به آنها بیاموزیم که در این بحران چگونه عمل کنند. نوجوانان در این دوره تغییر و تحول که از وابستگی به سمت استقلال گام برمی‌دارند و ارزش‌ها و روش‌های رفتاری مختلف را امتحان می‌کنند، به رهنمودهای قطعی و درعین حال ملایم نیاز دارند (شافرو لیونز، ۱۳۹۷: ۳۴).

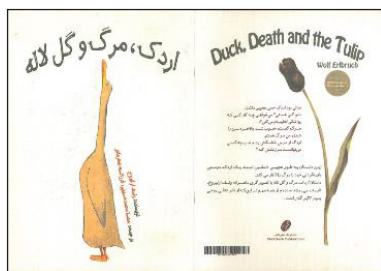
کتاب‌های تصویری بررسی شده با موضوع مرگ

هنگامی که یک دوست نزدیک یا یکی از اعضای خانواده می‌میرد، بیان احساسات برای کودکان می‌تواند مشکل

باشد. از دست دادن عزیزان بخشی از همان چیزی است که به «انسان بودن» معنای بخشد؛ اما در اینجا هنرمند تصویرگر آزاد است که هر سبکی را می‌پسندد و مناسب تشخیص می‌دهد برای کار خود برگزیند، منوط بر آنکه با درون مایه کتاب و توان مخاطب یا بهتر است بگوییم سواد بصری او همخوانی و تناسب داشته باشد. هنرمندانی که خود نویسنده متن‌های کوتاه کتاب تصویری هستند با خود مشکلی ندارند، زیرا آنها خود تصمیم می‌گیرند که برای بیان فکر، حالت، احساس، کنش، واکنش و رویداد به کدام وسیله روی بیاورند؛ قلم برای نوشتن یا قلم‌مو برای طرح کشیدن. مشکل از آنجا برمی‌خیزد که هنرمند بخواهد فکر کس دیگری را به تصویر بکشد و دنباله‌رو نباشد، مستقل بماند و این فکری نوشته را ارتقا بخشد و به کودک لحظاتی را ارزانی دارد که بگردد و تازه و خلاقانه باشد. تجربه تصویرگران بزرگ نشانگر آن است که آنها هیچ‌گاه تن به محدودیت‌های متن نسپردند و اثری آفرینند که گاه فراتر از متن یا در حد مقبولی‌شان به شانه متن حرکت کرده و خواننده را مجذوب خود کرده است. در ادامه دو کتاب، یعنی اردک، مرگ و گل لاله^۱ و مرگ بالایی درخت سیب^{۱۱} بررسی و تحلیل شده است.

کتاب تصویری اردک، مرگ و گل لاله

این کتاب به نویسندگی و تصویرگری ولف ارلبروخ^{۱۲} و ترجمه مهسا محمدحسینی و فرزانه شهرتاش را انتشارات شهرتاش در سال ۱۳۹۷ منتشر کرده است.



تصویر ۱. ولف ارلبروخ. (اردک، مرگ و گل لاله، ۱۳۹۷: جلد کتاب)

ولف ارلبروخ (م ۱۹۴۸) تصویرگر آلمانی و نویسنده و خالق کتاب‌های تصویری، تاکنون حدود ده کتاب خلق و نزدیک ۵۰ عنوان کتاب از سایر نویسندگان، تصویرگری کرده است و در سال ۲۰۰۶ برنده جایزه هانس کریستین آندرسن^{۱۳} و در سال ۲۰۱۷ نیز به‌عنوان برگزیده جایزه یادبود آسترید لیندگرن^{۱۴} معرفی شد. بنا به نظر منتقدان، ولف ارلبروخ،



تصویر ۳. ولف اربروخ. (اردک، مرگ و گل لاله، ۱۳۹۷: ۷-۶)

متن‌های کوتاه، تصاویری بدون فضا سازی و وجود فضاهای خالی فراوان برخوردار است. گویی داستان از روی جلد آغاز می‌شود، اردکی که به عنوان اصلی کتاب خیره شده است و بدین ترتیب آشنایی با شخصیت اصلی کتاب شروع می‌شود. در صفحات اول و شناسنامه همچنان اردک را در حال کنجکاو و قدم زدن می‌بینیم. تصویرگر، شمایل حیوانی شخصیت را حفظ کرده است و تنها با اغراق در کشیدگی‌های بدن و گردن اردک، حالت‌های گوناگون در ترکیب بندی‌ها به وجود آورده است. احساسات مختلف در چهره اردک به طور ماهرانه‌ای با تغییر حالت چشم‌ها و خط دهان اردک به نمایش درآمده است و کامل کننده حرکات بدن اردک است.

با شروع متن داستان در صفحه اول با تعجب اردک و کشیدگی گردن و سر او به سمت مخالف بدنش، متوجه حضور شخصیت بعدی داستان می‌شویم که سمت چپ تصویر ایستاده و بالبخند محوی به اردک خیره شده است. شخصیت دوم داستان مرگ است که در هیبتی انسانی با سری به شکل جمجمه، لباسی بلند و چهارخانه و گل لاله‌ای در دست، تصویر شده است. این همان صحنه‌ای است که عنوان کتاب را کامل می‌کند: «اردک، مرگ و گل لاله». مرگ شخصیتی عجیب و دارای یک جمجمه با بدن انسانی است که با توجه به موضوع داستان و گروه سنی کتاب، به نمایش درآمده است. تصویر شخصیت مرگ با وجود شخصیت مهربان و غیر ترسناکی که در روند داستان برای خواننده مشخص می‌شود، به دلیل کلیشه‌های ذهنی از تصویر اسکلت و ارتباط آن با مرگ، موجودی نامطمئن و عجیب را به ذهن منتقل می‌کند. یکی از نمادهای معروف و فراگیر در فرهنگ پاپ، گریم ریپر^{۱۵} است که بی‌شبهت به تصویر مرگ در این کتاب نیست.

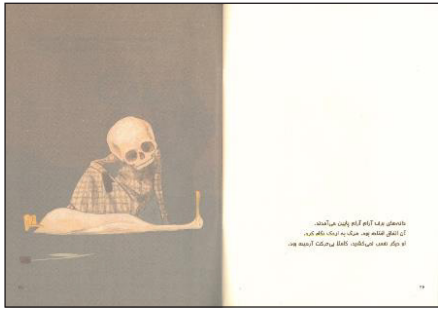
تصور مردم از مرگ (گریم ریپر) یک اسکلت حامل داس است که عبا سیاه باهودی (کلاه لباس) برتن دارد. در فرهنگ عامه، گریم دروگر اغلب در فیلم‌ها، سریال‌های تلویزیونی،

پرسش‌هایی در پیوند با هستی را برای خوانندگان در هر سنی دست‌یافتنی و کنترل‌شدنی می‌کند. کار او با شوخ‌طبعی و ملایمتی که ریشه‌هایی عمیق در آرمان‌های انسان‌گرایی دارد، جهان را در مقیاس مخاطب ارائه می‌کند. او استاد هنر تصویرگری است؛ کسی که سنت را محترم می‌شمارد و در عین حال درهائی رو به خلاقیت‌هایی نو می‌گشاید. ولف اربروخ درباره خلق اثر برای کودکان می‌گوید: «مهم‌ترین چیز در نقاشی کشیدن یا نوشتن برای کودکان این است که درباره احساسات خود صادق باشید و همچنین درباره خودتان بگویید» (URL1).



تصویر ۲. ولف اربروخ. (اردک، مرگ و گل لاله، ۱۳۹۷: ۵-۴)

داستان این‌طور آغاز می‌شود: اردک مدتی است که احساس می‌کند کسی او را تعقیب می‌کند (تصویر ۲). پس از مدتی متوجه می‌شود که آن فرد مرگ است. ابتدا از او می‌ترسد، ولی پس از مدتی با او دوست می‌شود و با هم به تفریحات و کارهای روزمره می‌پردازند. حالا اردک و مرگ دوستانی صمیمی هستند. روزها گذشته، تابستان به پایان رسیده و اردک احساس سرما می‌کند و از مرگ می‌خواهد تا او را گرم کند. بالاخره اتفاق می‌افتد، مرگ متوجه می‌شود که اردک دیگر نفس نمی‌کشد. مرگ، اردک را به همراه شاخه گل لاله‌ای به آب برکه می‌سپارد. رویارویی با مرگ مضمون اصلی داستان است، به نوعی که نویسنده سعی می‌کند تا موضوع مرگ را به عنوان یک اتفاق طبیعی و غیر ترسناک مطرح کند. کشمکش‌هایی که در طی روند روایت شاهد آن هستیم، مواجهه اردک با موضوع مرگ است. نوع تصاویر و روایت سوررئال و فانتزی هستند. داستان پیرامون دو شخصیت اصلی یعنی اردک و مرگ می‌چرخد. فضا سازی‌ها به ساده‌ترین شکل ممکن تصویر شده‌اند (تصویر ۳). در طول کتاب، کودک آموزش می‌بیند که مرگ نیز همچون تولد، جزئی از زندگی موجودات زنده و روندی طبیعی است. اینکه مرگ ترسناک نیست و روزی برای هر موجود زنده‌ای اتفاق می‌افتد. اردک، مرگ و گل لاله کتابی تصویری است که از



تصویر ۵. ولف ارلبروخ. (اردک، مرگ و گل لاله، ۱۳۹۷: ۲۷-۲۶)

خاکستری برکه درآمده است. تصویرگراز مداد رنگی و پاستل گچی هم زمان بهره برده است. پالت رنگی تصاویر محدود است و اغلب از خانواده قهوه‌ای‌ها تشکیل شده‌اند. گویی شخصیت‌ها بر مقوایی دیگر کشیده شده‌اند، سپس بریده و به صورت کلاژ روی زمینه کار چسبانده شده‌اند. به نظر می‌رسد بوته‌ها و درخت‌هایی که در تصاویر می‌بینیم با تکنیک چاپ کشیده شده‌اند و مانند همان شخصیت‌ها به تصاویر اضافه شده‌اند. رنگ‌ها درخشان نیستند و به کمک فضای خالی به ابهام مرگ کمک کرده‌اند. داستان سوررئال از زبان نویسنده و با زبان محاوره‌ای روایت می‌شود. نویسنده جلوه جدیدی از مرگ ارائه می‌دهد، یعنی مرگ را به عنوان محافظی برای عدم مرگ و نابودی معرفی می‌کند.

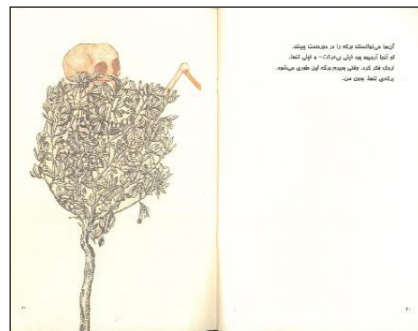
در واقع او را به عنوان دوستی خوب و همراه معرفی می‌کند که در کنار اردک مشغول لذت بردن از کارها و تفریحات معمول است. اردک به عنوان نماینده‌ای از موجودات زنده دغدغه‌های خودش را در زمان نیستی‌اش مطرح می‌کند؛ اینکه بعد از او کسی نیست که در برکه شنا کند و حتی سؤالاتی از بعد مرگ برایش مطرح می‌شود، مثلاً می‌پرسد: اردک‌های خوب به کجا می‌روند و اردک‌های بد به کجا؟ در صحنه آخر، مرگ در کنار روباه و خرگوش تصویر شده که خود گویای داستانی تکرارپذیر از چرخه مرگ در هستی و برای دیگر جانوران است.

کتاب تصویری مرگ بالای درخت سیب

کتاب مرگ بالای درخت سیب (تصویر ۵) با نویسندگی و تصویرگری کاترین شارر^{۱۶} و ترجمه پروانه عروج‌نیا را نشر طوطی در سال ۱۳۹۶ چاپ کرده است. کاترین شارر (۱۹۶۹م) متولد شهر بازل سوئیس، نویسنده و تصویرگر کتاب‌های کودکان است که در سال ۲۰۱۲ نامزد دریافت جایزه هانس کریستین آندرسن شد. کاترین شارر تا دسامبر ۲۰۱۲، حدود ۲۳ عنوان کتاب را به تصویر کشیده است که

کمیک‌ها، آهنگ‌ها و هنر به عنوان نمادی از مرگ ظاهر می‌شود؛ اما از نظر تاریخی، گریم دروگراز دوره تاریخی‌ای پدید آمده است که طاعون (مرگ سیاه)، دشت‌های آسیا و اروپا را در قرن چهاردهم درنوردیده است. این شخصیت در حالی که به تصویر غالب گریم ریپر وفادار می‌ماند، تلاش می‌کند تا با نگاهی کودکانه، مرگ را در متن و تصویر موجودی همراه و هم‌دل نشان دهد و از کلیشه ترسناک فاصله می‌گیرد.

حرکت شخصیت‌ها چنان جذاب و متوالی تصویر شده‌اند که با وجود تکرار مداوم دو شخصیت اصلی در صفحات مختلف کتاب، نه تنها خسته‌کننده نیستند، بلکه گویی مخاطب در حال تماشای انیمیشنی کوتاه است. در صفحه آخر، دو شخصیت، یکی خرگوش و دیگری روباه دیده می‌شوند که به صورت واقع‌گرایانه طراحی شده‌اند. فضا سازی کتاب خالی و عمدتاً سفید است که در بعضی از صحنه‌ها از تک عناصری مانند فضای برکه و درخت یا تک بوته‌ای استفاده شده است (تصویر ۴). فضاها خالی، حسی از سکون را منتقل می‌کند و مخاطب را به سوی دو شخصیت اصلی و حالات و روابط آنها متوجه می‌نماید.



تصویر ۴. ولف ارلبروخ. (اردک، مرگ و گل لاله، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۰)

با وجود عناصر کم و گاه به‌گاه در تصاویر، کاملاً مشخص است که داستان در فضایی طبیعی و کنار آب در جریان است. تمامی فضاها با پس‌زمینه‌ای به رنگ کرم پوشیده شده‌اند، مگر صحنه مرگ اردک که ناگهان با صفحه‌ای خاکستری مواجه می‌شویم. در واقع یک تک صفحه با پس‌زمینه خاکستری بین دو صفحه با زمینه کرم رنگ قرار گرفته است. بعد از این صحنه، مرگ به سمت برکه در حرکت است و در ادامه پیکری جان اردک را به آب می‌سپارد؛ آبی که با همان رنگ خاکستری نمایش داده شده است (تصویر ۵).

پس زمینه‌ها با رنگی تخت تصویر شده است. در اکثر موارد این رنگ‌ها کرم‌رنگ هستند و در قسمت‌هایی به رنگ

نویسنده هشت عنوان آنها است. داستان‌های حیوانات در مرکز آثار مصورشارر قرار دارند (URL2).

مرگ بالای درخت سیب داستان روباهی است که با همسرش زیر درخت سیبی زندگی می‌کنند. آنها درخت سیب را از آن خود می‌دانند و جانورانی را که نزدیک درخت می‌شوند، از درخت دور می‌کنند تا سیبی از درخت چیده نشود (تصویر ۶). روزی سموری برای خوردن سیب از درخت بالا می‌رود و به دام روباه می‌افتد. روباه به او می‌گوید که تو را خواهم خورد، زیرا که این درخت از آن من است. سمور از روباه امان می‌خواهد و به او پیشنهاد طلسمی را می‌دهد که هر موجودی از این درخت بالا برود به آن خواهد چسبید. روباه قبول می‌کند و این اتفاق می‌افتد (تصویر ۷).



تصویر ۶. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: جلد کتاب)



تصویر ۷. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۷-۶)

پس از آن روباه و همسرش شاد و خرم به زندگی خود ادامه می‌دهند تا روزی مرگ به دنبال روباه می‌آید، ولی روباه، مرگ را فریب می‌دهد و از او طلب سیب می‌کند. مرگ بالای درخت می‌رود و به آن می‌چسبید. پس از مدتی زن روباه می‌میرد و روباه بسیار غمگین و تنها می‌شود. روباه آن قدر عمر می‌کند که تمام نواذگان خود را می‌بیند و به قدری پیر می‌شود که روزی تصمیم می‌گیرد با مرگ روبه‌رو شود و سرانجام او را در آغوش می‌گیرد (تصویر ۸).



تصویر ۸. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲)

مرگ بالای درخت سیب کتابی تصویری است. شخصیت اصلی کتاب روباهی است که در تمام تصویرها حضور دارد. تمامی تصویرها در این کتاب دو صفحه‌ای تصویر شده‌اند. داستان با موضوع مواجهه با مرگ، سعی در مطرح کردن ناگزیر بودن این امر طبیعی دارد. در واقع نویسنده به مخاطب می‌گوید که مرگ باید اتفاق بیفتد و برای تمامی موجودات این امر صادق است. روایت تصویری شامل اطلاعات بیشتری در فضا سازی صحنه‌ها می‌شود، یعنی با وجود نزدیکی متن و تصویر، تصاویر از جذابیت خاص خود برخوردار هستند.

شخصیت اصلی داستان همان طور که پیش از این بیان شد، روباه است. انتخاب روباه به عنوان شخصیت اصلی نیز نکته‌ای جالب توجه است. در ادبیات داستانی، روباه به عنوان موجودی مکار شناخته شده است. در این داستان نیز روباه مرگ را فریب می‌دهد و از این رو انتخاب روباه به عنوان شخصیت اصلی، انتخاب صحیحی بوده است.

شخصیت‌های فرعی شامل همسر روباه، سمور و مرگ می‌شوند. در نهایت حیواناتی که برای شرح داستان و تکمیل فضا سازی به تصاویر اضافه شده‌اند. تمامی شخصیت‌ها به صورت واقع‌گرا طراحی شده‌اند، مگر در بعضی حالت‌های خاص حرکتی که ویژگی انسان‌گونه به خود گرفته‌اند؛ مثلاً در تصویری که نوه‌های روباه را به صورت متوالی در دو صفحه می‌بینیم یا جایی که روباه و همسرش در آغوش یکدیگر در حال خوردن سیب درخت هستند. در انتهای کتاب عمر دراز روباه و فرسودگی او کاملاً در پردازش شخصیت او مشخص است. این فرسودگی با سفید شدن (کور شدن) یک چشم روباه و به هم ریختگی موهای بدن او، خمودگی گوش‌ها و سر روباه نمایش داده شده است (تصویر ۹).



تصویر ۹. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۲۹-۲۸)

تصویر مرگ نیز بسیار جالب طراحی شده است؛ شبی با صورت روباه که تنها از صورتش قادر به تشخیص موجودیت روح هستیم با لباسی سرتاسری که به فرم بدن روباه درآمده است (تصویر ۱۰). در تصویر آخر لباس مرگ را کنار پیکر

بی جان روباه می بینیم. گویی مرگ وظیفه اش را در لباس مرگ روباه به سرانجام رسانده و حالا برای به پایان رساندن زندگی موجود دیگری لباس دیگری به تن کرده است.



تصویر ۱۰. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۸).

فضاسازی‌ها شامل درخت سیب و اطراف آن می‌شود و همچنین فضای سفیدی که در بطن تصاویر وجود دارد. شیوه نمایش زاویه دید تصاویر به شکل‌های گوناگونی اعم از نمای نزدیک و دور است. با وجود سفیدی در فضای پس‌زمینه، حرکت و پویایی در تصاویر حفظ شده است، به خصوص با به‌کار بردن زوایای مختلف در روایت داستان. برای مثال دوباره می‌توان به صحنه‌ای اشاره کرد که روباه تمامی خاندان خود را با ریتمی تصویری می‌بیند (تصویر ۱۱) یا صحنه‌ای که سمور در حال جادو کردن است.



تصویر ۱۱. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۴).

از نکات جالب تصویرگری در این داستان می‌توان به روایت هم‌زمان زمان‌های مختلف در یک تصویر اشاره کرد. تصویرگر به خوبی از دو صفحه‌ای و بزرگ بودن تصویرها برای نمایش این امر سود جست است. تقریباً در انتهای کتاب تصویرگری می‌بینیم که درخت سیب را در چهار فصل به نمایش درآورده است. از سمت راست صفحه زوج که بهار است و درخت سیب پر از شکوفه است تا سمت مرکز دو صفحه که تابستان می‌شود و درخت میوه دارد، پایین‌تر پاییز و در نهایت زمستان، نمایانگر درخت بی‌برگ و باری است که برف شاخه‌هایش را پوشانده است. مرگ روی شاخه بهاری در صفحه زوج است و روباه پیر که در سرمای زمستان و هوای برفی صفحه فرد قرار دارد به همان درخت تکیه کرده است.

تصویرگر گاه با خط‌های سریع و درهم‌تنیده سعی در القای حرکات دارد که به شدت موفق عمل کرده است.

تکنیک اجرایی تصویرگر، آبرنگ و پاستل است. جزئیات بدن هر شخصیت به خوبی پرداخت شده‌اند. رنگ‌های استفاده شده در سراسر تصاویر رنگ‌های گرم و زنده است، حتی زمانی که همسر روباه می‌میرد. گویا تصویرگر با در نظر گرفتن رنگ نیز قصد نشان دادن واقعیت مرگ به عنوان بخشی از ذات طبیعت را داشته است. متن داستان به زبانی روایی از جانب نویسنده بیان شده است. داستان با وجود فانتزی بودن، موضوعی واقعی را مطرح می‌کند. متن و تصویر همراه هم پیش می‌روند. نویسنده مرگ را مرحله‌ای از زندگی طبیعی و نوعی آسودگی معرفی می‌کند، همچنان که اشاره می‌کند مرگ نه زمان دارد و نه مکان، این ضرورت مرگ را به مخاطب گوشزد می‌کند (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. کاترین شارر. (مرگ بالای درخت سیب، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۰).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش کتاب‌های تصویری کودکان با موضوع مرگ و سوگواری برای پاسخ به این سؤال که کتاب‌های تصویری داستانی از چه شیوه‌هایی برای انتقال مفهوم مرگ به کودکان استفاده می‌کنند، بررسی شد و از میان ۴۶ عنوان کتاب تصویری داستانی شناسایی شده با موضوع مرگ به مثابه جامعه آماری، دو عنوان را که یک نفر به عنوان نویسنده و تصویرگر خلق کرده بود، بررسی و ارزیابی شد. در آثار بررسی شده تلاش شد تا مخاطب با پدیده مرگ آشنا شود و مرگ بخشی از زندگی طبیعت محسوب شود. اینکه کودک حق دارد در نبود فرد متوفی غمگین باشد و به شیوه‌های مختلف سوگواری کند. بهره‌گیری از شخصیت‌های حیوانی در کتاب‌ها در راستای درک بهتر مخاطب کودک و تلطیف واقعیتی است که ممکن است برای مخاطب آزاردهنده باشد. بسیاری از کودکان حیوان خانگی دارند یا در زندگی خود با حیوانات و شاید مرگ آنها روبه‌رو شده‌اند. بدین ترتیب حیوانات در ذهن کودک جایگزین انسان‌ها و افراد پیرامونشان شده‌اند. دیگر ویژگی مشترک کتاب‌ها

13. Hans Christian Andersen Award
 14. Astrid Lindgren Memorial Award
 15. Grim Reaper
 16. Kathrin Scharer

منابع

- آریس، فیلیپ (۱۳۹۲) **تاریخ مرگ: نگرش‌های غربی در باب مرگ از قرون وسطی تا کنون**، ترجمه محمد جواد عبد الهی، تهران: علم.
- ارچنگ، فائزه (۱۳۹۴) «تأثیر قصه‌درمانی بر درمان ترس کودکان با تأکید بر کتاب اسرار شب‌های تاریک»، اولین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اناز.
- ارلبروخ، ولف (۱۳۹۷) **اردک، مرگ و گل لاله**، ترجمه مهسا محمد حسینی و فرزانه شهرتاش، تهران: شهرتاش.
- اکرمی، جمال‌الدین (۱۳۸۲) «زندگی، مرگ و دیگر هیچ (نگاهی گذرا به روایت «مرگ» در ادبیات کودک و نوجوان)»، **کتاب ماه کودک و نوجوان**، ۷ (۷۳)، ۱۰۸-۱۲۰.
- بوذری، علی؛ عسکری، ریحانه (۱۴۰۰) «نقد اسطوره‌شناختی مرگ در کتاب مرگ بالای درخت سیب»، **مطالعات ادبیات کودک**، ۱۲ (۱)، ۷۷-۱۰۴.
- خوشبخت، فریبا (۱۳۸۹) «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان»، **مطالعات ادبیات کودک**، ۱۱ (۱)، ۱۲۹-۱۴۲.
- د. بالوم، اروین (۱۳۹۹) **روان‌درمانی اگزیستانسیالی**، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نی.
- دیواین، مگان (۱۳۹۷) **عیبی ندارد اگر حالت خوش نیست**، ترجمه سیده سارا ضرعامی و آرزو مومینوند، تهران: ملیکان.
- شارر، کاترین (۱۳۹۶) **مرگ بالای درخت سیب**، ترجمه پروانه عروج‌نیا، تهران: طوطی.
- شافر، دن؛ لیونز، کریستین (۱۳۹۷) **کلیدهای کمک به کودک برای برخورد با مرگ عزیزان**، ترجمه اکرم کرمی، تهران: کتاب‌های دانه.
- صدیقی، مصطفی (۱۳۹۲) «کودک، داستان کودک و مواجهه با مفهوم مرگ تحلیل داستان سادا کو و هزار درنای کاغذی بر پایه نظریه کوبلر راس»، **تفکر و کودک**، ۴ (۸)، ۵۳-۷۳.
- عامری، زهرا؛ دهنوی، مریم (۱۳۹۴) «بازتاب نامیرایی در افسانه‌های پریان»، اولین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اناز.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۹) **مرگ‌ها و یادها**، تهران: انسان شناسی.
- کارتر، ماریان (۱۳۹۹) **کمک به کودکان و نوجوانان برای فکر کردن درباره مرگ، مردن و داغ دیدگی**، ترجمه اکرم خمسه، تهران: ارجمند.
- کرزی، لوری؛ براون، مارک (۱۳۹۶) **مرگ یک دایناسور**، ترجمه‌هایده کروی، تهران: نردبان.
- کوبلر راس، الیزابت (۱۳۹۵) **چرخ زندگی**، ترجمه فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
- مرادی، ایوب؛ چالاک، سارا (۱۳۹۹) «بررسی نقش تصاویر هنری در مواجهه منطقی مخاطب نوجوان با مفهوم مرگ بر اساس الگوی ساختارهای نظام تخیل از منظر ژیلبر دوران (نمونه موردی رمان آن سوی دریای مردگان)»، **تفکر و کودک**، ۱۱ (۱)، ۱۹۹-۲۲۷.

در انتهای قصه رقم می‌خورد. اینکه مرگ جزئی از طبیعت زندگی هر موجودی است که نفس می‌کشد. در واقع در همان لحظه که فرد متولد می‌شود، مرگش نیز با او به دنیا می‌آید. قصه به همراهی و همدلی با کودک پیش می‌رود، آن‌گونه که زندگی بعد از مرگ عزیزان همچنان ادامه دارد و سوگواری جایی باید به پایان برسد. در حالی که یاد متوفی هرگز از میان نخواهد رفت، اما کودک باید به علاقه‌مندی‌ها و روال عادی زندگی خود بازگردد. تصویر در کنار متن به درک بهترین مطالب کمک می‌کند. در بسیاری موارد نیز تصویر تکمیل‌کننده و گسترش‌دهنده متن است. فضا سازی‌های خلوت با بیشترین تأکید بر شخصیت اصلی، یعنی شخصیت سوگوار یا شخصیت درگیر با مرگ است. گاهی نورپردازی صحنه‌ها به گونه‌ای است که تمام توجه مخاطب به شخصیت اصلی معطوف می‌شود. گویا این فضاها خالی و اغلب تک‌رنگ شیوه‌ای برای ایجاد تعلیق در فضا و درک بهتر احساس تنهایی شخصیت سوگوار برای مخاطب است. کودک از ابتدا با یک زندگی معمولی در قصه مواجه می‌شود، در میانه داستان با شوکی در تصویر سوگ را تجربه می‌کند، همذات‌پنداری مخاطب با شخصیت اصلی ادامه پیدا می‌کند تا جایی که زمان اتمام سوگواری فرامی‌رسد و کودک می‌آموزد که مرگ جزء جدایی‌ناپذیر زندگی است. در هر دو کتاب مرگ به جای مقابله مستقیم با شخصیت اصلی، به مثابه دوستی آرام و صبور شخصیت را همراهی می‌کند تا جایی که زمان هم‌سفری سوژه با مرگ فرارسد. آنگاه درمی‌یابیم که نامیرایی چه عواقبی می‌تواند در پی داشته باشد. رنگ‌پردازی در دو کتاب بررسی شده درخشندگی کمی دارد. در نهایت تمامی نمونه‌ها سعی در کاهش هراس از مرگ و بیان جدایی‌ناپذیری مرگ از زندگی دارند. قصه‌ها و تصاویر آنها مخاطب را همراه می‌کنند تا او را به مرحله پذیرش و غلبه بر این ترس برسانند.

پی‌نوشت

1. Perry Nodelman
2. Gilbert Durand
3. Andrew Lang
4. Elisabeth Kübler-Ross
5. Bruce Danto
6. Fullerton
7. Hal fishkin
8. A. G. Billings
9. Jean Piaget
10. Duck, Death and the Tulip (2007)
11. Death on the Apple Tree (2015)
12. Wolf Erlbruch

Yalom, I., D. (1931). *Existential Psychotherapy*, Translated by Sepideh Habib, Tehran. Ney.

URLs:

URL-ketabak.org/content/11723--برگزیده-جایزه-یادبود-آسترید-لیندگرن-۲۰۱۷-اعلام-شد
URL- second.wiki/wiki/kathrin_schc3a4rer

References

- Akrami, J. (2003). Life, Death and Nothing Else (a Glimpse into the Narrative of "Death" in Children's and Adolescent Literature), *Ketab-e Mah-e Koudakan Va Noujavanan*, 7(73), 108-120.
- Ameri, Z., Dehnavi, M. (2015). Reflection of Immortality in Fairy Tales, *First National Conference on Children and Adolescent Literature*, Islamic Azad University: Anar Branch.
- Archang, F. (2015). The Effect of Story Therapy on the Treatment of Children's Fear with an Emphasis on Books (the Secrets of Dark Nights), *First National Conference on Children and Adolescent Literature*, Islamic Azad University: Anar Branch.
- Ariès, P. (1974). *Western Attitudes toward Death: from the Middle Ages to the Present*, Translated by Mohammad Javad Abdollahi, Tehran: Elm.
- Askari, R., Boozari, A. (2021). Mythological Critique of Death on the Apple Tree. *Iranian Children's Literature Studies*, 12(1), 77-104. doi: 10.22099/jcls.2020.33832.1704.
- Carter, M. (2020). *Helping Children and Adolescents Think about Death, Death, and Bereavement*, Translated by Akram Khamse. Tehran: Arjmand.
- Devine, M. (2017). *It's OK That You're Not OK: Meeting Grief and Loss in a Culture That Doesn't Understand*, Translated by Seyedeh Sara Zarghami and Arezou Momivand. Tehran: Milkan.
- Erlbruch, W. (2008). *Duck, Death, and the Tulip*, Translated by Mahsa Mohammad Hoseini and Farzane Shahrtaash, Tehran: Shahrtaash.
- Fakohi, N. (2020). *Deaths and Remembrances*, Tehran. Ensanshenasi.
- Karzi, L. & M. Brown. (1945). *When Dinosaurs Die: A Guide to Understanding Death*, Translated by Hayedeh Karoubi, Tehran: Nardeban.
- Khoshbakht, F. (2019). Preschool Children's Understanding and Perception of Illustrations of Picture Books, *Iranian Children's Literature Studies*, 9(2), 123-142. doi: 10.22099/jcls.2017.22817.1447.
- Kubler-Ross, E. (1997). *The Wheel of Life: A Memoir of Living and Dying*, Translated by farnaz Foroud. Tehran: Kelk-e Azadegan.
- Lyons, C., Schaefer, D. (2001). *How Do We Tell the Children? A Step-by-step Guide for Helping Children Two to Teen Cope when Someone Dies*, Translated by Akram Karami. Tehran: Ketab-ha-ye Dan eh.
- Moradi, A., Chalak, S. (2020). Role of Artistic Images in Rational Conflict of Young Adults with Death based on Gilbert Durand's Model for Structures of Imagination: A Case Study of the Novel "Beyond the Sea of the Dead", *Thinking and Children*, 11(1), 197-227. doi: 10.30465/fabak.2020.5829.
- Schärer, K. (2015). *Der Tod auf dem Apfelbaum*, Translated by Parvaneh Oroujnia. Tehran: Ketabe Tooti.
- Sedighi, M. (2014). Children, Children's Stories and Facing the Concept of Death: An Analysis of the Story "Sadako and the Thousand Paper Cranes" Based on Kubler-Ross Model, *Thinking and Children*, 4(8), 53-73.

Representation of Death and Mourning in Picture Books for Children (Case Study: Duck, Death and the Tulip and Death on the Apple Tree Books)¹

Ali Boozari²

Ehsan Abdollahi³

Faezeh Faghfour⁴

Received: 2021-10-14

Accepted: 2021-12-12

Abstract

Picture books for children cover a wide range of topics, one of which is to introduce and present the ways in which children are confronted with difficult concepts of life, such as the concept of death and the loss of loved ones. Death is a reality which most human beings no matter young or old, experience it and this event confronts human with new conditions of life that clearly affect children. Reading books on how to deal with the tragic events of life helps children to gain a deeper understanding of the tragedy after experiencing it and to return to a normal life after overcoming the crisis and accepting it. The synchronization of text and image in picture books, each of which deals with the subject in a way that is ultimately provided to the audience in the form of an integrated whole as a picture book, can be one of the effective ways to help the child audience get out of this bottleneck.

Helping children requires knowing how children think and process information. One of the ways to help them includes reading books containing topics and pictures on the subject of death. A picture book is a template that can hold all kinds of children's literature. The picture book is not just for children, but in today's illustrated world, adults also enjoy their own picture book; but the content of the children's picture book covers the whole range of children's literature, and at the same time the structure and form of its presentation is diverse and diverse.

This study examines picture books with the concept of death published in Iran and answers the question that what methods do fiction books use to convey the concept of death to children? The present study, which is applied in terms of purpose and qualitative in terms of the nature of data, has studied descriptive-analytical picture books with the theme of death published in Iran. Information is collected in the form of libraries and documents (articles, books, reputable online resources and picture books for children). In the initial surveys, 46 picture fiction books (authored and translated) on the subject of death for children were identified, which were published in Persian between 2003 and 2020. Among them, six titles have been written and forty titles have been translated from non-Persian texts. In the leading research, first the concept of death and then mourning for children aged 7 to 12 years has been studied. In the following, two picture books with the theme of death, created by one artist as an author and an illustrator, are examined. The selection of these two books has been purposeful and according to the different approaches of the artists towards the subject of death.

The two picture books examined in this study are the book "Duck, Death and Tulip" written and illustrated by Wolf

1. DOI: 10.22051/JJH.2021.38067.1716

2-Assistant professor, Department of Graphic Design and Illustration, Faculty of Visual Arts, Art University, Tehran, Iran, Corresponding Author. Email: a.boozari@art.ac.ir

3-Instructor, Department of Graphic Design and Illustration. Faculty of Visual Arts, Art University, Tehran, Iran. Email: ehs.abdollahi@gmail.com

3-MA., Department of Graphic Design and Illustration, Faculty of Visual Arts, Art University, Tehran, Iran.

Email: faezehf77@yahoo.com

Erlbruch, German illustrator and author and creator of picture books, and translated by Mahsā Mohammad Hosseini and Farzāneh Shahrtāsh from Shahrtāsh Publications (2018) and the other book titled *Death on the Apple Tree* is written and illustrated by Kathrin Schärer as the author and illustrator, and translated by Parvāneh Oroujnia (2017). In the studied works, an attempt has been made to acquaint the audience with the phenomenon of death and to make death a part of natural life. That the child has the right to grieve in the absence of the deceased and to mourn in various ways. The use of animal characters in books is aimed at better understanding the audience and embracing a reality that may be disturbing to this audience which is the child age group. Many children have pets or have encountered animals that may die. In this way, animals in the child's mind replace humans and people around them. Another common feature of the books is at the end of the story. That death is part of the nature of the life of every creature that breathes. In fact, the moment a person is born, his death is born with him. The story is about companionship and empathy with the child, as life goes on after the death of a loved one, and mourning must end somewhere. While the memory of the deceased will never be lost; but the child must return to normal interests and routines. The image next to the text helps to better understand this content. In many cases, the image complements and expands the text.

The atmosphere of solitude is with the greatest emphasis on the main character, the mourning character or the character involved in death. Sometimes the lighting of the scenes is such that all the audience's attention is focused on the main character. It seems that these empty and often monotonous spaces are a way to create suspense in space and better understand the loneliness of the mourning character by the audience. From the beginning, the child is faced with a normal life in the story, it continues with the main character until it is time for the mourning to end and the child learns that death is an integral part of life. In both books, Death accompanies the main character as a calm and patient friendship instead of a direct confrontation. Until the time comes for the subject to travel with the death phenomenon. Then the audience will find out what the consequences of immortality can have. The coloring in the two books reviewed is a bit bright. Finally, all samples try to reduce the fear of death and express the inseparability of death from life. Their stories and images accompany the audience to take them to the stage of accepting and overcoming this fear.

Keywords: Illustration, Picture Book, Children, Death, Mourning.